

نکاتی در تاریخ افغانستان

جناب محمد صدیق طرزی از بزرگان و دانشمندان افغانستان انتقاداتی بره طالب مرحوم آصف برخیا مرقوم فرموده اند که با امتنان چاپ می شود و اگر در کلمات اشتباهی رود معذور است که به اصطلاحات و اماکن آشنائی نیست .
از چاپ یادداشت های مرحوم آصف برخیا خودداری شده زیرا نه تنها عبارات بل مطالب آن درخور انتشار نیست .

استاد بسیار بزرگوار معظم آقای یغمائی ۱

به اجازه جناب استاد میخوام فتنه بچه سقا در افغانستان که در مجله بسیار با ارزش یغما که در شماره های اول و دوم و سوم سال ۲۶ نشر گردیده است چند کلمه را بر عرض برسانم که جنبه واقعی را داراست . خودم در همین دوره بچه سقا و بحسب منصب دارقوای هوائی کار می کردم طبعاً با حسن کنج کاوی چنین واقعات دلچسبی داشته و از بسی واقعات با خبرم و علاوه برین حالا بالای تاریخ دوره معاصر افغانستان به تحقیقات مشغولم و می گویم که خوردترین یادی ازین دوره که بعمل آورده شود در نزد من قابل ارزش است و خصوصاً این گزارشات که مربوط به واقعات همین دوره که در اطراف مملکت عزیزم صورت گرفته است . ازینکه آقای علی اکبر کوثری زحمت کشیده اند و یادداشت های مرحوم اسماعیل آصف برخیا را نشر کرده اند خیلی سپاس گزارم که مورد استفاده می تواند بود . حال به اجازه شما می خواهم در باره این نوشته توضیحاتی بدهم که برای خوانندگان مجله یغما به عقیده من مفید خواهد بود :

« در مقدمه اول ، ص - ۴۶ (شماره اول سال ۲۶) چنین خوانده می شود :

« ... پائیز سال ۱۹۲۷ به اروپا رفت و این سفر به طول انجامید و در سال ۱۹۲۸ از راه ایران به افغانستان برگشت ... »

از جملات فوق چنین فهمیده می شود که این سفر به علل غیر مترقبه بطول انجامید اما حقیقت چنین است: اعلیحضرت امان الله خان قبل از حرکت خویش با حکومت خودپروگرام سفر خود را سنجیده و مدت بسر بردن خود را در هر مملکت با تعیین روز آن به اطلاع دول ذی علاقه که ازان در جریان سفر دیدن می کردند تعیین نموده و به اطلاع این دول رسانیده بود و مدت سفر از روز اول حرکت آن معین بوده و عللی دیگر نبود که این سفر مذکور به طول انجامد .

در همین صفحه : « ... مجلس کبیر افغانستان را تشکیل داد و قوانین زیادی ازین جمله قانون رفع حجاب را از مجلس گذراند ... »

قانون رفع حجاب نه تدوین شده بود و نه وجود داشت . حقیقت امر چنین است : در زمانیکه اعلیحضرت امان الله خان پادشاه افغانستان از اروپا برگشت قبل از تشکیل مجلس کبیر (ما چنین مجلس کبیر را « سوی جرگه » می گوئیم) يك مجلس در کابل با شمولیت

مأمورین دولت و غیره و معاریف تشکیل کرد . درین مجلس اعلیحضرت راپورت سفر خود را بیان کرده و قراردادهای که با دول خارجه امضاء نموده و چه لوازم و سامان را از اروپا خریداری کرده بود ارائه داشت ، و برای هر یک شاماین این مجلس قراردادهای ولیست سامان و لوازم خریداری شده را داد که مطالعه بدارند . در روز دوم همین مجلس امان الله خان با موضوع خانها و رفع حجاب تماس گرفته چنین گفتند : « اگر چه تمام طبقه نسوان دهات و مردم کوچی افغانستان عموماً روی لچ و بدون حجاب اند ، صرف زنهای شهری زیر پرده قرار دارند با این هم من در باره رفع حجاب امر نمی کنم اما برای شوهران یک حق را می دهم که هر کس خواسته باشد زن خود را روی لچ کند ، و در چنین مورد کسی مانع آن نمی تواند ، لذا خودم نیز چنین حق را دارم و نظر به این من در حضور داشت شما بر خانم خود امر میکنم که روبند را بردارد ، در همین وقت ملکه ثریا با نفرت زیاد روبند خود را کنده بر زمین انداخته در زیر پای خود مالید .

در همین مقدمه بدتر تحریر است : « ... محمد ولیخان نائب السلطنه بود ... »

در زبان دری نائب السلطنه کلمه وسیع می باشد و در وقت امارت حبیب الله خان ، پدر امان الله خان ، این مقام در دست برادرش سردار نصرالله خان بود و این شخص از خود دفتر و دیوان و اختیارات لازمه را با موجودیت امیر دارا بود ، اما در وقت سفر امان الله خان به اروپا محمد ولیخان بحیث وکیل ، امور جاریه را اجرا می کرد و در زمانیکه پادشاه وارد شد این وظیفه خود به خود از بین رفت لذا به زبان دری و فهمیم ما در بین کلمه « وکیل » و کلمه « نائب السلطنه » تفاوت زیاد موجود است .

در دیگر جا نوشته اند : « ... طولانی شدن سفر موجب گردید که قبایل جنوبی و شرقی افغانستان علم طغیان بر افرانند ... »

قسمت اول این جمله در فوق توضیح گردیده و در قسمت دوم باید بگویم که در وقت این طغیان صرف قبیله « شنوار » که در قسمت مشرقی افغانستان حیات بسر می برند شمولیت داشتند و این طغیان صرف به یک قبیله مربوط بود بهتر بود به طور مفرد استعمال میکردید و باید متذکر بشوم که درین شورش قبایل سمت جنوبی افغانستان هیچ شرکت نداشتند . طغیان قبیله شنوار زاده این بود که این قبیله در حاشیه سرحد بین افغانستان و هندوستان حیات بسر می بردند و طور واضح و بدون تردید از طرف انگلیسها اغوا گردیده و بذریعه دخالت مستقیم انگلیس صورت گرفته بود ، چنانچه در تحت نام « پیر کرم شاه » انگلیسها جاسوس چیره دست و مشهور خود را که نام اصلی اش « ایدوار توماس لارنس » بود مأمور و اعزام کرده بود . در باره اعزام و مأمور ساختن یک جاسوس مشهور با دار و دسته آن برای برهم زدن یک حکومت قانونی و علل آن ، من در سال ۱۳۵۱ مقالات مکمل را درین مورد در چندین قسمت در روزنامه « کاروان » طور مسلسل نشر کرده ام .

در ص - ۵۰ همین شماره تذکره خود نویسنده مرحوم برخیا چنین توضیحات میدهد که بذریعه طیاره از ایران به هرات آمده اند ، چنانچه خود او می نویسد که مدت زیادی در میدان هوایی هرات که از شهر دور واقع است تا که احوال طیاره به قونسلگری ایران در

هرات رسید معطل شده بودند . به عقیده من امکان دارد که این پرواز بدون خبر قبلی صورت گرفته باشد و گر نه در میدان این قدر انتظار نمی کشیدند .

در س - ۵۱ چنین خوانده می شود : « ... در چهارم اسفند ۱۳۰۷ از طرف اهالی و لشکر تقلیب حکومت شده رئیس سابقه قوشون عبدالرحمن خان و حاکم شهر محمد ابراهیم خان بطور خیلی فجیع کشته ... »

این موضوع را من نیز تأیید میدارم که آنها درین وقت کشته شده بودند اما قدری توضیحات ضرورت دارد : عبدالرحمن خان رتبه جنرالی داشت قوماندان قوای لشکری ولایت هرات بود و در عین حال داماد محمد ابراهیم خان بود و خود محمد ابراهیم خان حاکم یک شهر نبوده بلکه نایب الحکومه (والی) ولایت هرات بود و درین وقت در افغانستان صرف پنج ولایت وجود داشت که یکی ازان هرات بشمار می رفت . داماد دیگر محمد - ابراهیم خان نایب الحکومه مدیر خارجه همین ولایت که محمد صدیق خان نام داشت یکجا با حاجی مختار بقتل رسیده بودند .

در دیگر جای همین صحفه ذکر است : « ... سوار یک اوتومبیل شده در یک فرسخی شهر به قریه (کازورکا) رفته یکدو ساعت ... »

باید گفت قریه مذکور جای مشهور اطراف نزدیک هرات می باشد، اما نام آن (کازورکا) نی بلکه (گازر گاه) و یا گذر گاه می باشد و درین جا مقبره بزرگی وجود داشته و قبر عبدالله انصاری در همین جا است و در راس متولی های آن میری وجود دارد که بنام میر گازر گاه یاد می گردد و تا بحال چنین میری وجود دارد .

در صفحه ۵۲ نوشته شده : « ... سرباز نظام و پولیس را در هرات (پیرا) می گویند ... » درین مورد باید بگویم که عموم سربازان نظام و پولیس طور عمومی در افغانستان بنام (عسکر و پولیس) یاد می گردد و مقصد نویسنده ممکن کلمه (پهرو) باشد که پیرا نوشته اند و هر فرد عسکری و پولیس که بحیث محافظ ایفای وظیفه می نماید بنام « پهردار » یاد می گردد مثلاً گفته می شود که فلان پولیس یک ساعت پهرو داری فلان مکان را انجام داده است .

در همین صفحه در دیگر جا ذکر است : « ... دو توپ ته پر قدیم در نزدیکی حکومت در سر جاده گذارده اند ... » و بعدتر خوانده می شود : « ... کرور کوماندان توپچی ها ... » تمام این جملات و قسه که درین جا بیان گردیده است در نزد ما مفهوم و معنی ندارد و خصوصاً کلمه (کرور) ، چرا که در لغات معموله عسکری (قشونی) افغانستان چنین کلمه هیچ شنیده نشده است ، صرف در بعد مسافه در افغانستان کلمه (کرور) استعمال می گردد که یک کرور قدری زیادتر از سه کیلومتر میباشد . در قسمت پس بردن توپها برای اینکه به مفازه ها صدمه نرسد باید بگویم سراپا افسانه ها بی معنی بوده و در تمام ممالک جهان برای هر کس معلوم است که در تصمیم فرماندهان عسکری هیچ تغییری وجود داشته نمیباشد و تمام این گفتار قسه است و بس .

در صفحه ۱۰۷ (شماره دوم سال ۲۶) چنین چیز خوانده میشود : « ... در بین راه یک پل شش چشمه ای هست که در رودخانه هریرود است (شیرپل) می نامند .. »

— این پل به نام «تیرپل» یاد میگردد و شیر پل نیست .

در جای دیگر همین صفحه ذکر است : « . . . با رتبه‌های مختلف که در ترکیه و آلمان مشغول تحصیل بودند . . . »

حقیقت موضوع عبارت ازین است که يك تعداد صاحب منصبان افغانی در ترکیه و اتحاد شوروی مشغول تحصیل بودند ، در آلمان يك نفر از افسران افغانی مشغول تحصیل نبود . بعد تر نوشته شده که این افسران از راه «کوشک» وارد افغانستان شده بودند . باید گفته شود که در کلمه کوشک تغییری نسبت به تلفظ ما به میان آمده است و در بین ما به «کشک» مشهور است و افسران افغانی تنها ، از راه کشک وارد افغانستان نشده بودند بلکه از راه ترمز و سپین‌بوارک (سرحد چین) نیز وارد شده بودند .

در صفحه ۱۰۸ چنین خوانده می‌شود : « . . . امیر امان‌الله خان مدتی است از غزنین باقوای خود طرف کابل رفته . . . »

حقیقت چنین است که اعلیحضرت امان‌الله خان پادشاه افغانستان مستقل بود و نه امیر* امیر در نزد ما معنی دیگری دارد . اعلیحضرت مذکور که خود را خلع نمود رهسپار شهر قندهار گردید و در آنجا حسب خواهش مردم آنجا خلع خود را واپس گرفت و بعد از ترتیبات و جمع آوری لشکر راه غزنی را در پیش گرفت و وقتی که در غزنی رسید در آنجا متوقف گردیده و پیش نرفت و ناگهان بدون کدام فشار از طرف مقابل نظر به وضع که در میان آمده بود برضای خود غزنی را ترك و راه قندهار را در پیش گرفت و از اینجا بطور دائمی خاک افغانستان را ترك از راه سپین‌بوارک (نیوچمن) و از طریق بندر بمبئی هندوستان عازم ایتالیه گردیده و در آنجا متوطن گردید . . .

در پاورقی ص ۱۷۴ (شماره سوم سال ۲۶) آقای کوثری «خوربند» نوشته‌اند، این کلمه درین جا استعمال نمی‌شود و کسی به چنین نام کدام محل را خبر ندارد و همین جا بنام «غوربند» مشهور است که بعد از چاریکار بر سر راه کابل و با میان واقع است و این راه از کوتل شبر عبور کرده به بامیان و راه دره شکاری اتصال پیدا میکند و خود دره غوربند خوب سر سبز بوده و در آن انواع میوجات حاصل خوب داده و شهرت دارد .

با عرض حرمت (محمد صدیق طرزی)